

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

از نامه پارسی – بازتایپ و ارسال از: آرمان  
۰۳ دسمبر ۲۰۲۱

## در باره برخی از مسائل انقلاب دموکراتیک\*

(۲)

«از انتقاد نهراسید. هیچ چیز بدون انتقاد حرکت نخواهد کرد.»

«ستالین»

دیکتاتوری پرولتاریا به علت این که حکومت اکثریت است، دیگر دولت به معنای دقیق کلمه به معنای سرکوبی اکثریت نیست و به این علت که خالی از محتوای استثمار است، یعنی وسیله اعمال استثمار نیست و ابزار انهدام شرایط استثمار است و این کار را به طور عمده از طریق عمومی کردن وسایل تولید و شرکت دادن خلق در اداره دولت انجام می دهد، دولتی است در حال مرگ، دولتی است در پروسه احتضار. (۲۳) دموکراسی پرولتاریائی از آن رو که دولت اکثریت است، کامل ترین انواع دموکراسی است و از آن رو که دولتی میرنده است، وسیله مرگ دموکراسی به مثابه حکومت است. (۲۴) دموکراسی به هر جهت حکومتی است طبقاتی. دموکراسی پرولتاریائی وسیله مرگ طبقات است. با مرگ طبقات دولت و حاکمیت هم از بین می رود. دیگر طبقه ای برای سرکوب کردن وجود نخواهد داشت. (۲۵) آن چه می ماند، شرکت آزاد و مساوی همه افراد جامعه در اداره امور جامعه است. حکومت بر افراد جای خود به اداره های امور و رهبری پروسه های تولیدی می دهد. (۲۶) دیکتاتوری پرولتاریا مرحله گذر کاپیتالیسم به کمونیسم، مرحله گذر از دولت بورژوائی به مرحله انهدام تمام نظامات اجتماعی متکی به دولت است. (۲۷)

گاهی بین مرحله دموکراسی بورژوائی و دموکراسی پرولتاریائی، دیکتاتوری دموکراتیک پرولتاریا و دهقانان قرار می گیرد. در باره این نوع دموکراسی در صفحات بعد این مقاله شرح مفصل داده خواهد شد. در این جا همین قدر اشاره کافی است که این حکومت با این که از لحاظ اقتصادی صاحب خصلت بورژوائی است، می تواند تحت سیادت سیاسی پرولتاریا قرار بگیرد و به این معنی برای تسریع ایجاد دموکراسی پرولتاریائی اقدام کند.

آن چه در بالا به اختصار آمد، در باره اشکال مختلف دموکراسی و مراحل گوناگون تکامل آن، تشکیل دموکراسی سوسیالیستی، مرگ دموکراسی و ایجاد نظام اجتماعی کمونیستی، منظور از این شرح اشاره مؤجز به پیش مرحله و مرحله ما بعد دموکراسی بود (۲۸) که از این پس تفصیل بیشتر توضیحش خواهیم داد. منظور دموکراسی بورژوائی، اشکال مختلف آن و جنبش و انقلاب دموکراتیک بورژوائی است. هدف جنبش دموکراتیک بورژوائی (به طور کلاسیک آن) از نظر سیاسی تحصیل آزادی های دموکراتیک، حفظ و توسعه آنها و به طور نهائی تلاشی استبداد فئودالی و

استقرار دولت دموکراتیک بورژوائی است. از نظر اقتصادی و اجتماعی مقصود نهائی این جنبش نقض همه آن موانعی است که روابط تولیدی فئودالی بر سر راه رشد، گسترش و شمول کامل وسائل و مناسبات تولیدی کاپیتالیستی ایجاد می کنند. تحصیل کامل این اهداف متضمن انتقال قدرت سیاسی به دست بورژوازی و یا دیگر طبقات محمل و رهبر جنبش دموکراتیک بورژوائی است. محتوای انقلاب بورژوا دموکراتیک چیزی جز این انتقال قدرت نیست. زیرا که تعریف انقلاب از نظر سیاسی عبارت است از انتقال قدرت سیاسی دست طبقه ای به دست طبقه ای دیگر. (۲۹) یکی از خصائل انقلاب دموکراتیک بورژوائی، قرار گرفتن آن در بستر مناسبات تولیدی کاپیتالیستی و توجه آن به توسعه و تأمین سیادت این روابط است. پیروزی این انقلاب به معنای نیل به این هدف و یا به عبارت دیگر به معنای "درآوردن تمام اقتصاد جامعه به زیر قدرت بازار و پول" است. (۳۰) یکی دیگر از خصایل جنبش و انقلاب دموکراتیک بورژوائی که در عین حال نشاندنده دایره محدود کاپیتالیستی آن نیز هست، در ترکیب طبقات شرکت کننده در آن نهفته است. از آن جا که هدف نهائی این جنبش سرنگونی سیادت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی فئودالیسم است، بنابراین، همه طبقات، اقشار و گروه های اجتماعی که مصالح شان در تضاد با فئودالیسم است، در آن شرکت می کنند و یا به آن علاقه مند هستند. این ها عبارتند از بورژواها، خرده بورژواها، دهقانان و کارگران و غیره. از عناصر پرولتاریائی شرکت کننده در این انقلاب که بگذریم، بقیه طبقات مشترک در آن مالکیت خصوصی و اقتصاد کالائی را به رسمیت می شناسند. آنها قادر به شرکت در جنبشی که از این چارچوب خارج شود، نیستند. (۳۱) تنها پرولتاریاست که خالصتاً مایل به ماندن در این محدوده نیست و در انقلاب دموکراتیک غایت آمال خود را نمی بیند. معهذا در انقلاب دموکراتیک بورژوائی پرولتاریا متحد دیگر طبقات خلقی است، با بورژوازی (لااقل بخشی از آن) خرده بورژوازی شهری و روستائی هم‌رزم است. او علی رغم تضاد طبقاتی که با طبقات بورژوائی هوادار انقلاب دارد و علی رغم مبارزه طبقاتی که علیه آنها می کند، در محدوده انقلاب دموکراتیک ملزم به مراعات منافع آن ها است. از انقلاب دموکراتیک انتظار واقعیت بخشیدن به آمال سوسیالیستی خود را ندارد و برای این انقلاب اعلام شعار های سوسیالیستی را نمی کند، زیرا می داند که در این صورت متحدان خود را که ماهیتاً به سوسیالیسم بی علاقه اند، از دست خواهد داد.

همه طبقاتی که در انقلاب دموکراتیک بورژوائی شرکت دارند، حامی استقرار سیادت دموکراسی کامل نیستند. و این یکی دیگر از نشانه های خصلت ساز این انقلاب است. بورژوازی از آزادی فقط آزادی تجارت، آزادی خرید و فروش را می فهمد. (۳۲) تساوی برای او فقط تساوی در مقابل قانون بورژوائی متکی به عدم تساوی طبقاتی است. منظور او از آزادی، "آزادی مالکیت خصوصی"، آزادی سرمایه برای بورژواها و خرده بورژواها، "آزادی از مالکیت خصوصی" برای پرولتاریا، آزادی فروش کار و رهایی نیروی کار از قیود فئودالی است. (۳۴) دموکراسی بورژوائی ضرورتاً محدود به شرایط، قیود و محدودیت هائی است که برای امنیت سرمایه، مالکیت خصوصی وسایل تولید و دولت بورژوائی لازم اند. (۳۵) بورژوازی موقعی از حاکمیت اکثریت دفاع می کند که اکثریت حاکمیت او را به رسمیت بشناسد. بورژوازی از هر تساوی که متضمن رفع عامل عمده عدم تساوی، یعنی مالکیت خصوصی وسایل تولید باشد، نفرت دارد. در انقلاب دموکراتیک تنها پرولتاریاست که واقعاً در مطالبه تساوی صداقت دارد. به عنوان طبقه ای که تنها در صورت ایجاد تساوی و آزادی کامل مساوی و آزاد می شود، پرولتاریا تنها حامی تحقق کامل این دو شرط لازم دموکراسی است. خرده بورژواها به لحاظ کسانی که چیزی دارند و امیدوار به داشتن چیز های بیشتر اند، تنها موقعی که دارائی شان در خطر نابودی قرار می گیرد، خواهان تساوی کامل می شوند. آن جا که دارائی آنها تأمین باشد، به خاطر حفظ این عامل عدم برابری، در دموکراسی طلبی خود متزلزل می شوند. بورژواها، چه بزرگ و چه کوچک با همه این خصائلی که دارند، در جنبش دموکراتیک شرکت می کنند، ولی درست به علت همه این خصائل به

دنبال استقرار دموکراسی کامل نمی روند. پیش از انقلاب، بورژوازی حامی آزادی است، ولی فردای بعد از انقلاب خواهد کوشید تا کارگران را از بخش های حتی المقدور دست آورد های آنها محروم و آزادی ها را تا آن جا که می تواند محدود بسازد.

یکی دیگر از مشخصات انقلاب دموکراتیک آن است که مثل همه انقلاب های تاریخی ماقبل آن، انقلاب اقلیت است. (۳۶) انقلاب اقلیت است، به لحاظ این که وسیله به حکومت رسیدن بورژوا ها که اقلیت جامعه را تشکیل می دهند، می گردد. انقلاب اقلیت است، صرف نظر از آن که اکثریت در آن شرکت می کند. زیرا اکثریت در اثر شرکت خود در این انقلاب به اقلیت خدمت می کند (۳۷)، وسیله انتقال قدرت به دست بورژوا ها می شود. این قاعده را انگلس سال ۱۸۹۵ در رابطه با اثر معروف مارکس مبارزات طبقاتی در فرانسه ۱۸۴۸ تا ۱۸۵۰ و در مقدمه این کتاب نوشت. در آن زمان انقلاب بورژوائی به شکل نوین خود هنوز پا به عرصه تاریخ نگذاشته بود. شرایط داخلی و خارجی انقلاب های بورژوائی هنوز امکان به وجود آمدن انقلاب دموکراتیک نوین را، انقلاب بورژوائی که علی رغم بورژوائی بودنش، منجر به انتقال قدرت به دست بورژوا ها و یا بورژوا های تنها نمی شود، بلکه می تواند منجر به ایجاد دیکتاتوری دموکراتیک کارگران و دهقانان گردد، فراهم نکرده بود. بنابراین، در مطالعه انقلاب های بورژوائی باید همه شرایط تعیین کننده و صفات مشخص سازنده آن ها را در مرحله تاریخی ویژه وقوع شان درست شناخت. تنها در این صورت است که می توان در باره آنها قضاوت کرد. چنین مطالعه ای نشان خواهد داد که انقلاب های بورژوائی علی رغم وجوه مشترک شان، از یک تنوع بسیار بزرگ برخوردارند. هر کدام به نحوی از دیگری قابل تمیز است. هر کدام صاحب صفاتی و نشانه هایی مخصوص به خود است. این تفاوت ها را تنها بین انقلاب های بورژوائی کشورهای مختلف نیست که می توان دید، بلکه در مراحل مختلف انقلاب بورژوائی یک کشور هم می توان مشاهده کرد. آگاهی به این تفاوت هاست که به مامی آموزد که هیچ انقلاب بورژوائی را نمی شود تنها با تکیه به مفهوم عمومی انقلاب بورژوائی فهمید و به مشکلات آن پاسخ داد (۳۸) "انقلاب های بورژوائی تنوع عظیمی از ترکیب گروه ها، قشر ها، عناصر بورژوائی و پرولتاریائی را به ما نشان می دهند". (۳۹) از عامل ترکیب طبقاتی انقلاب که بگذریم، بعضی از عوامل عمده دیگر مؤثر در تنوع خصائل گوناگون انقلاب های بورژوائی کشورهای مختلف و یا مراحل مختلف انقلاب بورژوائی در یک کشور به قرار زیر است:

**عوامل داخلی:** درجه رشد وسائل تولیدی، یعنی این که جامعه در چه مقطع عبور از شیوه تولید فئودالیستی به شیوه تولید کاپیتالیستی است. انعکاس درجه رشد وسائل تولید در مناسبات تولیدی که مبین نوع تجهیز و صف آرائی طبقاتی در انقلاب است. در رابطه مستقیم با این دو، اعمال قدرت و آگاهی طبقاتی گروه ها، قشرها و طبقات شرکت کننده در انقلاب قرار دارند و به همین نحو رشد تشکیلاتی سیاسی طبقات که از عوامل عمده مؤثر در سرنوشت انقلاب است. عوامل تاریخی داخلی که علاوه بر عوامل ساختی فوق در تعیین خصلت انقلاب در مراحل تاریخی مشخص مؤثر اند. از این قبیل هستند بحران های اقتصادی و سیاسی جامعه در مرحله معین وقوع انقلاب.

**عوامل خارجی:** وجود نیرو های خارجی موافق و مخالف انقلاب، میزان قدرت آنها، درجه علاقه و اعمال نفوذ آنها به انقلاب، رابطه بین نیرو های خارجی موافق و مخالف تا آن جا که مؤثر در رابطه آنها با انقلاب می شود. حوادث تاریخی مشخص خارجی که با انقلاب مقارن در آن به اشکال و درجات مختلف مؤثر می شوند. مثل بحران های

اقتصادی و سیاسی جهانی. ناگفته نباید بماند تجربیات انقلابی کشور های دیگر که رفتار جناحین شرکت کننده در انقلاب را شدیداً تحت تاثیر قرار می دهند.

ادامه دارد

\*\*\*\*\*

#### توضیح:

\*- مقاله حاضر قبلاً در "نامه پارسی" (ارگان تحقیقاتی کنفدراسیون جهانی واحد شماره ۱ - سال سیزدهم ۱۳۵۳) به چاپ رسیده است. از آن جایی که در این مقاله کوشش شده است تا با تکیه به نظریات رهبران جنبش کارگری جهان، "مسائل انقلاب دموکراتیک" مورد بحث قرار گیرد، انتشار مجدد آن را جهت استفاده آموزشی و فرهنگی مفید ارزیابی کرده و مبادرت به تکثیر آن کردیم. طبیعی است که این مقاله ضرورتاً منعکس کننده کلیه نظریات ما نمی باشد.

کمیته تدارکات برای تشکیل اتحادیه دانشجویان ایرانی در سویدن

دی ماه [جدی] ۱۳۵۷ش